

موقوفات آموزشی امیر کبیر

گفت و گو با:

آیت‌الله سید محمد باقر خسروشاهی

[تولیت مدرسه و مسجد
شیخ عبدالحسین تهرانی^۱]

● زهره کریمی* غلامرضا حمیدزاده**

گفت و گو

اشاره

خیابان خیام و بازار تهران مملو از جمعیت و ازدحام است. وارد کوچهٔ پاچنار بازار بزرگ تهران که می‌شویم، همچنان جمعیت زیاد در عرض کم بازار، سروصدای جمعیت، و مغازه‌های کنار هم، آدم را کمی خسته می‌کند. حدود ۵۰۰ متر یا بیشتر که می‌رویم، در و تابلوی مدرسهٔ شیخ عبدالحسین دیده می‌شود. وارد دالان قدیمی و زیبایی از ورودی بازار به طرف بازار کفاش‌ها می‌شویم و بعد وارد حیاط با صفا، سرسبز و چشم‌نواز مدرسه می‌شویم، با درختان زیبا و قدیمی چنار که هر بیننده‌ای را متعجب و سرزنده می‌کند. آن شلوغی و ازدحام بازار یک‌دفعه در فضای سبز، دل‌انگیز و آرام حیاط مدرسه محو می‌شود. مسجد و مدرسهٔ شیخ عبدالحسین یکی از موقوفات ثلث مال امیر کبیر است که در سال‌های اوایل فوت ایشان، هم‌زمان با مدرسهٔ دارالفنون، توسط وصی او مرحوم شیخ عبدالحسین معروف به شیخ العراقین بنا شد. با تولیت این مدرسه گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه ارائه می‌شود. لازم به توضیح است، در این گفتگو مقالهٔ بعدی با عنوان «امیر کبیر واقف ناشناخته» نیز بدین موضوع می‌پردازد.

۱. آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین تهرانی «شیخ العراقین» (متوفی ۱۲۸۶ق) از فقیهان نامدار قرن ۱۳ق است که به‌دقت نظر، اندیشه صائب و همت بلند شهره بود و زمان اقامتش در کربلا جمعی کثیری از مردم آنجا از وی تقلید می‌کردند. وی شاگرد برجسته «صاحب جواهر» بود و از ایشان اجازه اجتهاد داشت. صاحب جواهر، به اجتهاد ۴ تن از شاگردانش تصریح داشت که یکی از آنها شیخ عبدالحسین بود. سخن چنین شخصیت سترگی درباره شیخ العراقین، گواه رتبه بلند وی در دانش و درایت دینی است. چنان‌که آیت‌الله میرزا حسین نوری (محدث نامدار شیعه) او را زبده اعظام محققین و نخبه افاضم مدققین می‌خواند.

لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

● بسم‌الله الرحمن الرحيم. بنده سیدباقر خسروشاهی متولد ۱۳۲۵ در تبریز هستم. تا کلاس ششم ابتدایی در تبریز بودم. کلاس‌های هفتم تا نهم را در تهران و کلاس دهم تا دیپلم را در قم خواندم. سال ۱۳۴۱ به قم رفتم و طلبه شدم. کلاس‌های دهم تا دوازدهم را متفرقه امتحان دادم. تا سال ۱۳۷۱ در قم بودم. سال ۱۳۷۲، زمانی که مرحوم ابوی بیمار شدند، به تهران آمدم. از آن زمان در اینجا و «مسجد الزهرا(س)» هستم که سابقاً به آن «مسجد شازده خانم» می‌گفتند.

شازده خانمی به نام مینا خانم، از نوادگان قاجاریه (فتحعلی شاه)، در خیابان «وحدت اسلامی»، گذر وزیر دفتر (وزیر دفتر، پدر مصدق بوده است) مسجدی ساخت که در سال‌های ۵۳ - ۱۳۵۰ مرکز گروه‌های منحرف بود. مرحوم پدرم سال ۱۳۵۶ آن‌ها را از آنجا بیرون انداخت و مسجد را خراب کرد و دوباره ساخت و اسمش را مسجد الزهرا(س) گذاشت. الان کانون فرهنگی خوبی در کنارش فعال است. شب‌ها در این مسجد نماز می‌خوانم. برای مدرسه شیخ عبدالحسین دو تاریخ اتمام داریم: یکی ۱۲۷۹ هجری قمری که روی در مسجد نوشته شده و دیگری ۱۲۸۵ که در محراب مسجد نوشته شده است. مرحوم امیرکبیر، مرحوم شیخ عبدالحسین را وصی خودش قرار داده بود. بعد از شهادت امیرکبیر، شیخ عبدالحسین ساخت مدرسه و مسجد را شروع کرد. مسجد دو شبستان دارد: یکی تابستانه و دیگری زمستانه که بزرگ است. اینجا بعد از شهادت امیرکبیر و قبل از ساخت مدرسه علمیه، کاروان‌سرا و مرکز تهیه مشروبات الکلی بود.

نحوه آشنایی شیخ عبدالحسین با امیرکبیر به این صورت بود که شیخ عبدالحسین ساکن عراق عجم (اراک فعلی) بود. از آنجا که سطح علمی بالایی داشت و شهر محل زندگی‌اش از نظر علمی برایش کوچک بود، به تهران آمد. اما در تهران با کسی آشنا نبودند و در خانه محقری زندگی می‌کرد. روزی شنید که علما یک جلسه علمی دارند. در آن جلسه شرکت کرد. بحثی صورت گرفت و ایشان در آخر پاسخ مسئله را بیان کرد. بحث مرحوم شیخ عبدالحسین گل کرد و امیرکبیر از این موضوع مطلع شد. کسی را به منزل شیخ عبدالحسین فرستاد که امیر می‌خواهد پیش شما بیاید. شیخ تعجب کرد. بهر حال امیر به منزل شیخ می‌رود و می‌بیند که ایشان در خانه محقری زندگی می‌کند. می‌گوید: «این خانه برای شما مناسب نیست.» امیر، منزلی داشت و شیخ را به آنجا برد. از اینجا رفاقت امیر و شیخ عبدالحسین شکل می‌گیرد.

اما چرا اینجا را به اسم «امیرکبیر» نگذاشتند؟

● امیر، مرحوم شیخ عبدالحسین را وصی خودش قرار داده بود. بعد از شهادتش، میرزا آقاخان نوری (میرزا نصرالله خان نوری) که صدراعظم بود، می‌خواست اینجا را به اسم خودش بزند.



→ آیت الله سید باقر
خسروشاهی
مدیر مدرسه علمیه
شیخ العراقین

شیخ عبدالحسین برای اینکه او را دفع کند مدرسه و مسجد را به اسم خودش زد. این مدرسه روزگاری داشته است. زمانی مرحوم آقا شیخ عباس اسلامی، متولی این مدرسه بود که الان نوه ایشان در مدرسه تدریس می کند. در زمان پهلوی بازاریان متولی مدرسه بودند. در سال ۱۳۳۵ که مرحوم ابوی از تبریز به تهران منتقل شد، مرحوم آقا سید مهدی انگجی امام جماعت بودند. ایشان رفتند و مسجد امام جماعت نداشت و مرحوم ابوی امام جماعت مسجد شد.

در آن زمان دانشجویها اینجا ساکن بودند و اتاقها را به هم می فروختند. مرحوم ابوی گفت: اگر حجره ها را می فروشید ما می خریم. چند حجره را خریدند و طلبه ها را در آنجا ساکن کردند. زمانی که تعداد طلبه ها زیاد شد دیگر دانشجویها راه ندادند و از اینجا به بعد مدرسه به حوزه علمیه تبدیل شد و اسم اصلی خودش را یافت. بعد استادان بزرگی مثل مرحوم امامی کاشانی، سیدرضی شیرازی و آیت الله شیخ ممقانی در اینجا تدریس داشتند که خدا رحمتشان کند. در دوران انقلاب اسلامی اینجا یکی از مراکز انقلابیون بود.

مرحوم ابوی در مدرسه تعمیرات زیادی انجام داد. یکی از اولین مشکلات این بود که ساخت اولیه مدرسه در حال از بین رفتن بود. رطوبت همه جای بنا را گرفته بود و درو پنجره ها خراب شده بودند. مرحوم ابوی دستور داد کف حجره ها را خالی کردند و با قلوه سنگ پر کردند تا رطوبت بالا نزند. حدود ۱۰ سال و تا سال ۱۳۷۳ (ه.ش) بتابی داشتیم. اینجا از نظر گرمایشی و سرمایشی وسیله ای نداشت و طلبه ها از چراغ نفتی استفاده می کردند. پنکه وجود نداشت. ما برای مدرسه شوفاژ خانه درست کردیم و حالا کل مدرسه رادیاتور شوفاژ دارد. دور مدرسه را هم به دو منظور کانال کشی کردیم:

اول اینکه رطوبت از سمت باغچه به سمت حجره نیاید، و دوم اینکه تمام تأسیسات (آب، برق و تلفن) را از داخل کانال عبور دادیم که شما در ظاهر چیزی نمی‌بینید. بنا که تمام شد باز دیدیم کلاس کم داریم؛ چون ما ۱۰ پایه داریم. کف حیاط را مثل مدرسه علمیه فیضیه قم خالی کردیم و یک سالن مطالعه و مخزن کتابخانه درست کردیم و موتورخانه شوفاژ هم همان‌جاست.

مرحوم ابوی شروع کرده بودند که موقوفات را زنده کنند. من این کار را دنبال کردم. اینجا حدود ۹۰ مغازه موقوفه دارد؛ البته سرقفلی دست خودشان است. تا دو سه سال قبل حتی کسی بود که سی چهل سال اجاره نداده بود و می‌گفت ملک خودم است.

اجاره‌ها قابل توجه نیست خیلی مختصر است، اما ما دنبال می‌کنیم و تا اینجا همه را احیا کرده‌ایم؛ مثل سرای روحی. دو موقوفه

خوب هم داریم که مرحوم ابوی وقف کردند: یک سوله است در ساوه و یک باب دکان در خیابان سعدی که اجاره است و سرقفلی نیست و خیلی برای ما معتنم است. در این سوله کارخانه‌ای است که لوازم خودرو می‌سازد. ما تحت نظر شورای حوزه علمیه مدیریت قم هستیم. ما تا پارسال حدود ۱۴۰ طلبه داشتیم. من خودم عضو شورای حوزه علمیه مدیریت تهران هستم. گاهی از شهرداری به اینجا می‌آیند. من تک‌تک آجرهای اینجا را دوست دارم. حتی وقتی می‌خواهند میخ بزنند می‌گویم روی آجرها نزنید، بین دو تا آجر بزنید.

ما تلاش کرده‌ایم که اینجا را آباد نگه داریم و نیت امیر کبیر را محقق کنیم. در ورودی قدیمی مدرسه را حفظ کرده‌ایم و آن را داخل محافظ شیشه گذاشته‌ایم. می‌خواستند آن را بدزدند. در منبت کاری شده و از آثار ممتاز دوره قاجاریه است. طبق کتیبه‌هایی که با خط نستعلیق و به صورت برجسته نوشته شده‌اند، در سال ۱۲۷۹ قمری به وسیله استاد نوروزی تهرانی ساخته شده است. روی قسمت بالای چارچوب در این دو بیتی دیده می‌شود:

الهی تا در رحمت گشوده ز آسمان باشد

گشاده این در عالی بر این عالی مکان باشد

شده چون حجت‌الاسلام شیخ عبدالحسین بانی

جزای این عمل وی را بهشت جاودان باشد

ما هر دو سه سال یکبار در را باز، تمیز و ضدعفونی می‌کنیم تا موریانه نزند.

صحن مدرسه به شیوه چهار ایوانی است. اتاق‌ها و غرفه‌های محل سکونت طلبه‌ها را در اطراف صحن ترتیب داده‌اند. کاشی کاری‌های خشتی هفت رنگ خوش طرح و زیبایی سر در مدرسه از آثار هنری شایان توجه این مدرسه است. این حجره‌ها و در و پنجره آن‌ها



ما تلاش کرده‌ایم
که اینجا را
آباد نگه داریم
و نیت امیر کبیر را
محقق کنیم

متعلق به ۱۷۰ سال پیش است. آن‌ها را هیچ تغییر ندادیم. درها را موربانه زده بود، آن‌ها را احیا کردیم. یعنی شکل اصلی را حفظ کردیم. اداره میراث فرهنگی تاقچه‌ها را گرفته بود. ما دوباره آن‌ها را به شکل اولیه در آوردیم.

زیر حجره‌ها کانالی حفر کردیم تا هوا رد و بدل شود. کل مدرسه هواکش گذاشتیم و چاه زدیم تا رطوبت بالا نزنند. چاه وسط حیاط صد متر است و درختان از طریق آب آن آبیاری می‌شوند. پاساژ روحی آب ندارد و ما به آن آب می‌دهیم. پشت بام‌ها را ایزوگام کرده‌ایم. اینجا درس خارج یعنی تا سطح ۴ دروس حوزوی را داریم. درس خارج را خودم تدریس می‌کنم.

این مسجد برای فصل تابستان ساخته شده و خیلی خنک است. شبستان زمستانی دست راست است. مسجد خیلی بزرگی است و مهندسی خوبی دارد. همه ساختمان و حتی کاشی‌کاری‌ها، متعلق به آن زمان است و فقط شوفاژکاری جدید است.

آیا مسجد فقط برای نماز است یا مراسم دیگری هم در آن برگزار می‌شود؟

- مراسم ختم زیادی داریم و دو کلاس درس هم برگزار می‌شود. مرحوم آقای محمدتقی فلسفی و حسینعلی راشد منبر می‌رفتند و مسجد پر می‌شد. آن منبر آقای راشد است. ایام محرم و صفر هم مراسم داریم.

→
حیاط مسجد
شیخ عبدالحسین
و برگزاری مراسم



آیا شخصیت‌های دیگری هم اینجا سخنرانی داشتند؟

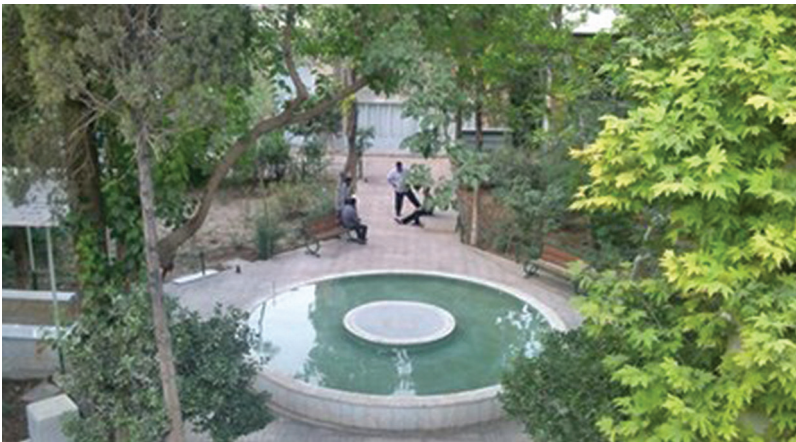
- این قسمت تازه به مدرسه ملحق شده است. سابقاً آقای به نام ابوحنسین بود که با دربار ارتباط داشت و مدرسه را از مسجد جدا کرده بود. حدود پنج شش سالی است که مسجد به مدرسه ملحق شده است. آیت الله خامنه‌ای و آیت الله هاشمی رفسنجانی همه یک ماه در این مسجد در ماه‌های صفر، محرم و رمضان در قبل از انقلاب اسلامی منبر می‌رفتند. سخنرانی‌ها الان یک دهه شده است، قبلاً یک‌ماهه بود.

ما در قسمت سالن مطالعه کتابخانه، سه کلاس داریم. در مخزن کتابخانه هم کلاس تشکیل می‌شود. بیشتر از ۲۰ هزار جلد کتاب مرجع و غیرمرجع داریم. تعداد خیلی زیادی از کتاب‌ها را خودم از مصر آورده‌ام. کتاب‌های ابوی را هم به اینجا آوردیم و از ورثه آقایی در تهران هم یک‌سری کتاب به قیمت پنج میلیون تومان خریدیم. یک کتابدار هم داریم.

معجزه‌ای از ساخت اینجا تعریف کنم. زمانی حدود سال ۱۳۷۰ که خواستیم کلنگ تعمیرات را بزنیم، از آقای ابوالقاسم {خادم مدرسه} پرسیدم: «چقدر پول داریم برای اینکه کلنگ تعمیرات را بزنیم؟» ایشان گفتند: «۱۰ میلیون تومن توی صندوق داریم. می‌خواهید چه کار کنید؟» گفتم: «شما گلنگ را بزنید خدا می‌رساند.» یکی از بازاری‌های آمد و پرسید: «چه کار می‌خواهید بکنید؟» شرحی دادیم و ایشان دو سه نفر از بازاریان را آورد. بعد اینجا ناهاری دادند و حدود ۳۰۰ میلیون تومان پول جمع شد. ما حتی به پول مدرسه هم دست نزدیم. این حوض هم روی سالن است و سالن نورگیری هم دارد. این درختان چنار مربوط به زمان امیرکبیر است. زمانی با آب لوله کشی آب می‌دادیم. دیدیم جواب نمی‌دهد. چاه زدیم به عمق ۱۰۰ متر و با این آب، درختان را آب می‌دهیم. آب تمیز است اما برای خوردن استفاده نمی‌شود.

این‌ها نورگیر کلاس‌های پایین است. این پنجره‌ها مربوط به اون زمان قدیم است ما دادیم بازسازی کردند تا حفظ بشود و این‌ها عکس‌های علما و مراجع معروف و مشهور هستند. در قسمت کناری مدرسه، مسجد قرار داشت. درب قدیمی است که کلون داشت. و با آن قفل می‌شد مسجد بزرگ تمیزی است.

آقای قدس خادم مسجد، از کاسبان بازار و سه نسل است که در اینجا خدمت می‌کنند. امتحانات در مسجد کنار مدرسه برگزار می‌شود. و نماز ظهر را در اینجا برگزار می‌کنند. این همان کاشی‌کاری‌های آن زمان است. این مسجد در سال ۱۲۷۰ ه. ق. ساخته شده. با



← حیاط مدرسه، وسط حوض نورگیر زیرزمین (کتابخانه)



↑ حجره‌های مدرسه^۱

ساخت مدرسه دارالفنون تقریباً هم‌زمان بوده. در سال ۱۳۹۵ محراب مسجد ترمیم می‌شود در صورتی که اینجا ۱۵ سال قدیمی‌تر از آن مسجد است.

مرحوم شیخ عبدالحسین به بنایی علاقه داشت، چون زمانی که به عراق رفت، کلی بنایی کرد؛ مدرسه‌های کاظمین و کربلا را هم ساخت و تعمیر کرد. البته در اصل، تبعید بود، چون دربار نمی‌خواست ایشان که مروج امیرکبیر بود در تهران باشد. لذا او را به اسم مأموریت به عراق فرستادند. ظاهراً از طرف ناصرالدین شاه ۱۲ سال مأموریت داشت که به عراق برود.

■ آقای قدس توضیحی در مورد موقعیت جغرافیایی اینجا بفرمائید.

● انتهای مسجد ما انتهای بازار کفکاش‌هاست. به طرف غرب، بازار پاچناره است. اینجا هم کوچه فراش‌باشی است.

■ اگر توضیحات تکمیل‌کننده دیگری هست بفرمائید.

● الحمدالله در نگهداری میراث ۱۷۰ ساله دقت داریم و هم در درس و بحث جزو حوزه‌های خوب هستیم و هم اساتید خوبی داریم و طلبه‌ها راضی هستند. رمز موفقیت من این است

۱. الف) مدرسه صدر در کربلا در سمت غرب صحن آستان حسینی قرار می‌گیرد. شیخ عبدالحسین آن را ساخت و در سال (۱۹۴۸ میلادی) به علت احداث خیابان الحائر که در محدوده آستان حسینی است، ویران شد.
ب) مدرسه زینبیه در سال ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۶۰ میلادی توسط شیخ عبدالحسین تهرانی ساخته شد. به علت ساخت خیابان المشاه که آستان حسینی را دربرمی‌گیرد در سال ۱۳۶۸ هجری قمری/ ۱۹۴۸ میلادی ویران شد.



که حقوق هم نمی‌گیرم. من به دوستان می‌گویم اگر من هم نبودم اینجا برای امام زمان است. هم‌اکنون بیش از ۱۴۰ طلبه در سطوح مختلف در حال کسب علوم و معارف دینی هستند و این طلبه‌ها در حجره‌های مدرسه که بیش از ۲۰ حجره را شامل می‌شود به طلبگی ادامه می‌دهند. یکی از شعارهای حوزه این است که شاگرد امام زمان هستند. من از سال ۱۳۷۰ متولی هستم. آیا من بیشتر دل‌سوز اینجا هستم یا یک مأمور؟ فضای اینجا مدرسه دو هزار و اندی متری است اما مسجد را نمی‌دانم.

مرحوم ابوی؛ همه این زحمات بازسازی را کشیدند و همه را از ایشان داریم. ایشان زمانی که در تبریز بودند خیریه نوبر^۱ را تاسیس کردند. بیمارستان‌های بزرگ تبریز مربوط به خیریه نوبر هستند. من پارسال که به تبریز رفتم دیدم که یک ساختمان بزرگ دارد که تمام کارهای پزشکی به‌صورت رایگان انجام می‌شود و مربوط به مرحوم ابوی است. یادم می‌آید مرحوم ابوی می‌گفت اولین پولی که برای خیریه نوبر گذاشتیم، ۳ تومان بود.

پدرخانوم بنده برادر بزرگ‌تر امام موسی‌صدر هستند. قلمی خوبی داشت و بعد از فوت ایشان تمام کتاب‌های ایشان را چاپ کردیم.

خیلی ممنون. لطف کردید. از وقتی که گذاشتید تشکر می‌کنم.

۱. خیریه نوبر در تبریز در سال ۱۳۲۶ تأسیس شد و به ایتم و نیازمندان کمک‌های رفاهی و بهداشتی ارائه می‌دهد.